

قلمرو، پیوندها و مسائل دین و اقتصاد

یدا... دادگر

تاریخ دریافت: ۸۳/۱۲/۲۶

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ تأیید: ۸۴/۲/۱۸

چکیده:

یکی از موضوعاتی که از اواخر دهه ۱۹۷۰ به ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ مورد توجه جدی محافل پژوهشی و حتی آموزشی اقتصاد قرار گرفته، پیوند دین و اقتصاد است. این پیوند گاهی با محوریت دین و زمانی با مرکزیت اقتصاد ایجاد می‌گردد. در حالت اول عناصر دینی جهت دهنده و هدایت‌کننده رفتارها و فعالیت‌های اقتصادی هستند و در حالت دوم کارکردها و اندیشه‌های دینی به وسیله ابزارها و قواعد اقتصادی تحلیل می‌شوند. در این مقاله سعی بر این است که ضمن مرور بر ادبیات موضوع به خاستگاه و قلمرو بحث پرداخته شود؛ در قسمت اول طرح موضوع و چارچوب مفهومی ارائه می‌شود؛ در قسمت‌های دوم و سوم به موضوعات زمینه‌ها و پیشینه‌های دو رویکرد مشهور دین و اقتصاد اشاره می‌شود. در بخش پایانی نکته‌های قابل ملاحظه ارائه می‌گردد. و سرانجام نتیجه گرفته می‌شود که برخلاف تصورات قبل از دهه ۱۹۷۰ می‌توان سنتزهای معناداری از دین و اقتصاد استخراج نمود که از قابلیت علمی برخوردار بوده، کاربردهایی در جهان خارج نیز داشته باشد. همچنین نشان داده می‌شود که بسیاری از عناصر اقتصادی تحت تأثیر اندیشه‌ها و کارکردهای دینی قرار می‌گیرند و بسیاری از عقاید و اعمال دینی نیز توجیه عقلانی دارند.

واژگان کلیدی: دین و اقتصاد، اقتصاد دینی، اقتصاد دین، نظریه های هنجاری در اقتصاد

۱_ طرح موضوع و چارچوب مفهومی

برای آشنایی اولیه، لازم است اشاره شود که پیوند دین و اقتصاد را می‌توان در قالب دو محور کلی سامان دهی کرد. یکی از این دو که اخیراً بیشتر رایج شده است، تحت عنوان «اقتصاد دینی» (Religious economics) مورد بحث واقع می‌شود. دیگری در قالب اصطلاح «اقتصاد دین» یا تجزیه و تحلیل اقتصادی از دین _ همان‌طور که از اصطلاح آن پیداست (Economics of Religious) مطرح است. به عنوان مثال از اقتصاد دینی می‌توان از اقتصاد مسیحی، اقتصاد اسلامی، اقتصاد بودایی، اقتصاد یهودی و مانند آن نام برد. اما موارد تحت پوشش محور دوم فراگیر تر می‌باشد، زیرا هر نوع تجزیه و تحلیل اقتصادی از نقش اخلاقیات دینی، عقاید دینی و احکام دینی تحت آن قرار می‌گیرد.

در مطالعات مربوط به «اقتصاد دینی» در ابتدا و به عنوان محورهای اصلی، با مجموعه‌ای از اصول و مفروضات و عناصر دینی سر و کار داریم؛ ولی در پژوهش «اقتصاد دین» بیشتر با تئوری‌ها، پیش

فرض‌ها و ابزارهای اقتصادی مانند عقلانیت، هزینه_فایده و... مرتبط هستیم. به بیان دیگر، حوزه-ها و عناصر این دو کاملاً متفاوت هستند. زیرا در اولی پیوند عناصری مانند الهیات، مبانی متافیزیک، کتب مقدس، کلام پیامبران، وحی و امثال آن با اقتصاد مطرح است. این عناصر در قالب رویکرد مذکور می‌توانند نظام‌ها، تئوری‌ها و یا شعبه‌هایی از علم اقتصاد متعارف را مورد تأیید و یا نقد قرار دهند. حتی ممکن است خود آنها، تئوری و نظام اقتصادی خاصی را مطرح کنند. ممکن است آن تئوری‌ها و نظام‌ها مکمل و یا جایگزین برخی از قرائت‌های اقتصاد متعارف باشند و یا نباشند. همچنین در این رویکرد، ممکن است ادعا شود اصول و مبانی دینی و نهادهای دینی روی رفتارهای اقتصادی مؤثر خواهند بود و قس علی‌هذا.

اما در دومی یعنی «اقتصاد دینی»، برای توضیح رفتارهای مذهبی از اصول و ابزارهای اقتصادی استفاده می‌شود. به بیان دیگر در اینجا رفتار مذهبی عمدتاً از منظر تئوری «انتخاب عقلانی» مورد بحث واقع می‌شود. یعنی فروض اساسی تحلیل اقتصادی _ رفتار بیشینه‌گرایی، توجه به ترجیحات، تعادل بازار و امثال آن _ محور قرار گرفته و مورد تأکید هستند. در این رویکرد از سنتز دین و اقتصاد فرض می‌شود که مردم در برخورد با مذهب نیز با ابزارهایی مانند هزینه_فایده عمل کرده و از التزام به عقیده و عمل دینی نیز به حداکثر کردن رضایت‌مندی خود فکر می‌کنند. بدیهی است در این رویکرد حتی انتخاب نوع مذهب و میزان التزام به عقاید مذهبی و انجام امور مذهبی در هر مذهب در دست خود شخص متدین و مذهبی است.

برخی از صاحب نظران، تفاوت دو رویکرد یاد شده را بر تفاوت اقتصاد هنجاری و دستوری از یک سو و اقتصاد اثباتی از سوی دیگر منطبق می‌نمایند و ادعا می‌کنند که «اقتصاد دینی» ترتیبی دستوری است که از سوی مذهب نسبت به علم اقتصاد جهت‌یابی می‌کند ولی «تحلیل اقتصادی ازدین» ترتیبی اثباتی است که از علم اقتصاد به سوی مذهب حرکت می‌کند (Finke, 1990). این تفسیر اگر چه در برخی موارد قابل قبول است، اما در همه موارد چنین نیست. زیرا گزاره‌های زیادی در اقتصاد دینی نیز وجود دارد که جنبه اثباتی دارند و همه آنها دستوری نیستند. مثلاً یک گزاره از اقتصاد مسیحی - آیه ای از کتاب مقدس - این است که: «خداوند نعمت‌ها و منابعی در اختیار انسان قرار داده تا از آن استفاده مطلوب بعمل آورد و در حفظ آن بکوشد» (کتاب مقدس، سفر تکوین ۱۵/۲). بدیهی است این گزاره در یک قالب اثباتی و به صورت شرطی است، یعنی خداوند نعمت را مشروط به بهره برداری درست در اختیار بشر قرار می‌دهد.

همچنین این گزاره از اقتصاد اسلامی یک گزاره اثباتی است. «لو ان اهل القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» (اعراف/۹۶) چنانچه مردم (شهرها و قریه‌ها) همه ایمان

می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند همانا درهای برکت آسمان و زمین را به روی آنها می‌گشودیم. یا روایتی از امام معصوم (ع) که می‌فرماید: لو عدل فی الناس لاستغنوا: اگر در میان مردم عدالت برقرار شود مردم بی‌نیاز می‌شوند».

در عین حال ممکن است برخی از قرائت‌های اقتصاد دینی، تماماً بر امور دستوری و هنجاری استوار باشند. با ذکر این مطلب به طور ضمنی یک پیش‌فرض اساسی خود را در این مقاله مورد تأکید قرار دادیم و آن این است که: ترکیب‌های مربوط به اقتصادهای دینی خصلت چند قرائتی دارند.

۲_ نیازها، اندیشه‌ها و ریشه‌های ترکیب دین و اقتصاد

برای همه متفکران، صاحب نظران و محققانی که تمایل دارند امور اقتصادی را از منظر دین مطالعه کنند، اقتصاد دینی جذبه خاصی دارد و در نتیجه این رشته مطالعاتی _ علاوه بر اقتصاددانان _ می‌تواند مورد علاقه صاحب نظران فلسفی، علوم اجتماعی و دینی قرار گیرد، زیرا ارزیابی سیاست‌ها و حتی تئوری‌های اقتصادی از منظر دین، برای اندیشمندان عرصه‌های یاد شده با اهمیت تلقی می‌شود. با وجودی که تمامی نگرش‌های علمی _ اجتماعی نسبت به مذهب دنبال توضیح عقاید و رفتارها و نهادهای مذهبی هستند، در عین حال آنها مفروضات متفاوتی را به کار می‌گیرند و برعناوین پرسش‌های متفاوتی تأکید می‌ورزند و ضریب اهمیت مطالعات دینی برای متفکران مختلف، متفاوت است. مثلاً بسیاری از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و مردم‌شناسان بر دنیای غیر دینی (سکولاریسم) تأکید دارند و صرفاً به توجیحات جامعه‌شناختی و روان‌شناختی از نقش مذهب عقیده دارند و ریشه فکری و فلسفی ناب و مستقل و خالصی برای عقاید و رفتارهای مذهبی قبول ندارند. در عین حال گروه‌هایی از این اندیشمندان مانند گروه زیادی از اقتصاددانان و دیگر صاحب نظران علوم اجتماعی به ویژه از دهه ۱۹۷۰ به بعد رفتارها، عقاید و نهادهای مذهبی را در مفادی از عقلانیت _ ابزاری و غیر ابزاری _ مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهند و برای آن بنیان به ویژه فلسفی قائل هستند.

در ضمن هر دو شاخه مطالعات دین و اقتصاد _ چه «تحلیل اقتصادی از دین» و چه «اقتصاد دینی» _ از ادبیات قابل توجهی برخوردار هستند. به عنوان نمونه، صاحب نظرانی مانند، گری بکر، رابرت برو، یاناکان، استارک و فینک، مطالعات خود را بیشتر در مقوله «اقتصاد دین» متمرکز ساخته‌اند (Iannacone, 1997). همچنین «گی»، «کوران»، «پوپر»، «واتر من» و مانند آنها عمدتاً به بررسی «اقتصاد دینی» پرداخته‌اند (Gay, 1991, Pryor, 1990).

شاید بتوان آدام اسمیت را اولین اقتصاددانی دانست که آغازگر مطالعات دین و اقتصاد _ به

ویژه شعبه تحلیل اقتصادی از دین _ در اواخر قرن ۱۸ بوده است. او ادعا می‌کند که کارگزاران متدین و کارگزاران غیر متدین به طور یکسان دنبال کسب نفع شخصی از فعالیت‌های خود هستند. وی بازار کالا را با بازار مذهب قابل مقایسه می‌داند (Smith, 196: 740-766). اما بررسی‌های وسیع‌تر در این شعبه از دین و اقتصاد از اواخر قرن ۲۰، دهه ۱۹۷۰ به بعد، آغاز گردید (Azzi and Ehrenberg, 1975). تحلیل‌های دین و اقتصاد از شعبه اول _ اقتصاد دینی _ قدمت زیادی ندارد و عمدتاً محصول قرن ۲۰ می‌باشد. اولین نوشته‌های اقتصادی اسلامی به سال ۱۹۱۰ و پس از آن مربوط می‌شود (Sidighi, 1981) و اولین نوشته‌های اقتصاد مسیحی، اقتصاد بودایی و مانند آن مربوط به دهه ۱۹۷۰ و پس از آن است.

در حال حاضر علاوه بر انتشار کتب و مقالات، اجرای پروژه‌ها، راه اندازی کنفرانس‌ها، کارگاه‌ها و نشست‌های تخصصی، کلاس‌ها، رشته‌ها و گرایش‌های آموزشی نیز در عرصه‌های دین و اقتصاد در حال برگزاری است (Anderson, 1992). همچنین در این ارتباط انجمن‌های علمی شکل گرفته و مجلاتی علمی به صورت مستقل در زمینه دین و اقتصاد منتشر می‌گردد و مقالات دیگری نیز در نشریات غیر مرتبط با دین و اقتصاد به چاپ می‌رسد (Atherton, 1994). پایگاه‌های اطلاعاتی نسبتاً زیادی نیز به این موضوعات اختصاص یافته است (www.casi.org). به عنوان نمونه می‌توان از «جامعه مطالعات علمی از مذهب در آمریکا»، انجمن اقتصاددانان مسیحی انگلستان، انجمن اقتصاددانان مسیحی آمریکا، انجمن اقتصاددانان بودایی، انجمن بین‌المللی اقتصاد اسلامی، انجمن علمی اقتصاد اسلامی ایران، نشریات دین و اقتصاد در آمریکا و اروپا، مطالعات علمی از مذهب در آمریکا، نشریه جامعه شناسی دین از انگلستان، تحقیقات اقتصاد اسلامی IDB، فصلنامه اقتصاد اسلامی و مانند آن نام برد^۱. حال با عنایت به این مقدمه به تحلیل دو رویکرد مشهور از پیوند دین و اقتصاد _ اقتصاد دینی و تحلیل اقتصادی از دین _ می‌پردازیم. بحث را از «اقتصاد دینی» آغاز می‌کنیم.

۳_ زمینه‌ها و پیشینه‌های «اقتصاد دینی»

همان‌گونه که اشاره شد، دین، به طور کلی مجموعه‌ای از اخلاق، عقاید و احکام می‌باشد. با فرض پذیرش این تعریف کلی از دین، دین و اقتصاد می‌توانند حداقل سه پیوند با هم داشته باشند:

۱_ می‌توان به عنوان نمونه به مجموعه مقالات نشست‌های تخصصی اقتصاد اسلامی از دانشگاه‌های تربیت مدرس، امام صادق (ع)، در ایران و سایت IDB مجله اقتصاد مسیحی ارگان انجمن اقتصاددانان مسیحی آمریکا و انگلستان و مجله بررسی‌های اسلامی ارگان انجمن‌های بین‌المللی اقتصاد اسلامی مراجعه کرد.

یکی پیوند اخلاقی و ارزشی است، دوم، ارتباط عقیدتی و ایمانی است و سوم، پیوند مربوط به احکام و امور فقهی و حقوقی است. برخی از صاحب‌نظران، دین را مجموعه‌ای از عقاید و نهادهایی تعریف می‌کنند که مبتنی بر نیروهای خارق‌العاده هستند (Bainbridge, 1990). البته تعریف‌های دیگری نیز از دین شده است (Roberts, 1990). هر نوع تعریف که مبنا قرار گیرد، به طور بالقوه توجه به پیوند عناصر موجود در قلمرو دین و اقتصاد می‌تواند هم از نظر علمی و هم از نظر تجربی مؤثر و مفید باشد. توجه به این روابط و عناصر از جهت علمی می‌تواند در استخراج بدنه‌های تئوریک از این رشته مؤثر باشد و از نظر عملی نیز به خاطر تأثیر بر رفتار کارگزاران، داده‌های تجربی متفاوتی ایجاد نماید.

مناسب است اجمالاً به مفاد عناصر سه‌گانه دین یعنی اخلاق، احکام و عقاید اشاره شود. اخلاق، گزاره‌هایی از خوب بودن، بد بودن، درست و یا غلط بودن و مانند آن را نشان می‌دهد و عقاید، اصولی از هر دین را تشکیل می‌دهد که توضیح ایمان به خدا و چگونگی پیدایش جهان، انسان، پیامبران و دنیای پس از مرگ را شامل می‌شود و احکام دینی، مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها و مقرراتی است که هر دین برای پیروان خود در امور مختلف ترسیم می‌نماید. حال به مصادیقی دیگر از پیوند اقتصاد و امور دینی اشاره می‌کنیم. متفکر مشهور «کارل پولانی» تصریح می‌کند که امور اقتصادی، نهادها و امور غیر اقتصادی درهم تنیده هستند. مثلاً نقش عنصری مانند مذهب در کارکرد اقتصاد همانقدر است که نهادهای پولی و یا ابزار کار فیزیکی است (Polany, 1957). برخی از صاحب‌نظران عقیده دارند، پس از جنگ سرد جوامع مختلف نسبت به مسائل فرهنگی و به ویژه اعتقادی خود حساس شده، تمایل دارند که زندگی اجتماعی آنها پیوند دینی را نیز دارا باشد. فوکویاما این موضوع را به تحولات پس از جنگ سرد مرتبط می‌داند (Fukuyama, 1996). اما موضوع یک پدیده ریشه‌دار است و جدا کردن دین از زندگی اقتصادی و اجتماعی امری خلاف طبیعت به نظر می‌رسد.

پرفسور «برو» اقتصاددان برجسته هاروارد می‌گوید: مطالعه ما در مورد تأثیر عقاید و کارکردهای مذهبی روی رفتارها و متغیرهای اقتصادی پاسخ بسیار معناداری داده است. وی تصریح می‌کند که این بررسی که با استفاده از داده‌های ۶۰ کشور و در طول ۲۰ سال انجام شده، «فرضیه سکولاریزاسیون» را رد کرده است. طبق این فرضیه بین عقاید و کارکردهای دین و شاخص‌های توسعه یافتگی _ به عنوان مثال رشد سواد و ثروت _ پیوند منفی وجود دارد؛ یعنی هرچه جوامع پیشرفته‌تر می‌شوند و سواد شهروندان بالا می‌رود، توجه به اندیشه‌ها و کارکردهای دینی کمتر می‌شود. اما مطالعه «برو» به اثبات رابطه مستقیم بین دین و توسعه می‌انجامد. «برو» و همکارش «مک

کلری» اضافه می‌کنند که ارتباط مثبت دو متغیر یاد شده در دو دین مسیحی کاتولیک و اسلام نسبت به دیگر ادیان معنا دارتر بوده است (Barro, 2002). جالب است که مطالعه «برو» نشان می‌دهد که عقاید و رفتارهای دینی نه تنها بر توسعه و پیشرفت عمومی اقتصاد بلکه روی رشد اقتصادی نیز تأثیر مثبت دارد.

تحولات علمی در حوزه اقتصاد دینی در اواخر قرن ۲۰ به گونه‌ای بوده که برخی از متفکران از آن به عنوان یک «انتقال پارادایمی» (Paradigm shift) از آن نام می‌برند (Warner, 1993). حتی برخی از متفکران ادعا می‌کنند که اقتصاد دینی نوعی دولت رفاه بخصوصی را مطرح می‌کند که نسبت به اقتصاد آزاد جنبه اجتماعی تری دارد و مثلاً از حقوق کارگر در مقابل حقوق مربوط به سرمایه دفاع می‌کند. مطالعات زیادی نشان می‌دهد که این نگرش به امور اقتصادی می‌تواند حتی در ایمن‌سازی نظام اقتصادی فردگرایانه نقش مؤثری داشته باشد (Esping-Anderson, 1990).

به هر حال ادبیات رشته اقتصاد دینی در ابعاد گوناگون و به صورتی طیف‌گونه در حال گسترش است. به گونه‌ای که برخی از نگرش‌های افراطی درون طیف یاد شده این رشته را با رشته ارتدکس نئوکلاسیک قابل رقابت می‌دانند (Oslington, 1995) و برخی دیگر آن را تنها در حد یک اندیشه و نهایتاً یک مکتب قبول دارند و گروهی دیگر اقتصاد دینی را در قالب حقوق و فقه می‌پذیرند. اما در مقابل عده‌ای دیگر حتی ادعای تولید نوعی علم اقتصاد دینی را دارند (Zarka, 1990) و گروهی دیگر ضمن اینکه قائل به وجود نظام و مکتب اقتصاد دینی هستند، نوعی متدلوژی خاص برای آن توصیه می‌کنند. گروهی اقتصادهای دینی را به عنوان قرآنت‌هایی از اقتصاد متعارف مورد توجه قرار می‌دهند و گروهی دیگر قائل هستند که الگوهای خرد و کلان از اقتصاد متعارف نیز قابل انطباق با اقتصادهای دینی هستند (Zangeneh, 1995).

۴_ تجزیه و تحلیل اقتصادی از دین

محور فراگیرتری که اخیراً در عرصه و قلمرو مطالعات دین و اقتصاد قرار گرفته، نگرشی است که به نوعی به توجیه عقلانی و اقتصادی از عقاید و رفتارهای دینی مبادرت می‌کند. در قالب ادبیات مربوطه برخی از مطالعات، شکل‌گیری این سنتز از دین و اقتصاد را حتی به افکار آدام اسمیت مرتبط می‌دانند. آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل در یک جا از سویی روحانیون و انسان‌های متشرع را به عنوان بنگاه و تولیدکننده افکار و رفتارهای دینی ذکر می‌کند، از سویی دیگر ادعا می‌کند که بنگاه-دار دینی _ مثلاً یک روحانی _ همانند بنگاه‌های معمولی اقتصادی _ غیر دینی _ دارای انگیزه نفع شخصی است و دنبال حداکثر کردن منافع خود است (Smith, 1965). جالب است که آدام اسمیت

تجزیه و تحلیل اقتصادی از عقاید و رفتارهای دینی را در کتاب «نظریه عواطف اخلاقی» به میزان وسیع‌تری _ نسبت به کتاب ثروت ملل _ دنبال کرده است (Minowitz, 1993). اما همان‌طور که اشاره شد، پس از گذشت حدود دو قرن از این نوشته اسمیت بود که «انتقال پارادایمی» در مورد مذهب و پذیرش رابطه معنادار بین آن و اقتصاد صورت گرفت.^۱ در نتیجه شاهد رکودی نسبتاً طولانی در این عرصه از مطالعات بوده‌ایم.

در این نگرش از پیوند دین و اقتصاد فرض می‌شود که خانوارها برای حداکثر کردن مطلوبیت، در برخورد با عقاید و رفتارهای دینی، همان‌طور رفتار می‌کنند که در ارتباط با کالاهای غیردینی چنان می‌کنند. بدیهی است که در اقتصاد متعارف به ویژه در متون اقتصاد خرد، علاوه بر کاربرد الگو در یک زمان معین، با کمک الگوهای اقتصادی معمولی بین زمانی نیز، مصرف حال (C_p) و مصرف آینده (C_f) را با هم حداکثر می‌کنند و مطلوبیت کل خود را با استفاده از الگوهای همانند معادله شماره (۱) به حداکثر می‌رسانند (Henderson and Quandt, 1980).

$$U = f(C_p, C_f) \quad (۱)$$

صاحب‌نظران تجزیه و تحلیل اقتصادی از دین نیز از الگوهای مشابه استفاده می‌کنند. به بیان دیگر آنها در این رابطه به نوعی شبیه‌سازی اقدام می‌کنند. مثلاً در الگوی مصرف به جای مصرف حال و آینده از مصرف در دنیا و مصرف در آخرت سخن می‌رانند. یعنی کاهش در مصرف دنیایی (C_d) و استفاده از منابع آزاد شده برای مصارف مذهبی مانند انفاق و صدقه و هر نوع هزینه مذهبی دیگر را نوعی پس‌انداز و ذخیره مصرفی در آخرت (C_a) بر می‌شمارند و مطلوبیت مورد نظر را با توجه به آن و به شکل معادله شماره (۲) حداکثر می‌کنند (Collard, 1980).

$$U = f(C_d, C_a) \quad (۲)$$

که در آن خواهیم داشت:

$$C_d = f(C_p, C_f)$$

در این دیدگاه داشتن عقاید مذهبی و اجرای رفتارهای مذهبی مانند رفتن به مساجد و کلیسا، انجام عبادت، شرکت در مراسم مذهبی، حتی کمک به فقرا توسط دین‌داران مورد تحلیل عقلانی و اقتصادی صرف قرار می‌گیرد. در مورد قضاوت پیرامون این رویکرد از دین و اقتصاد، لازم است اشاره شود که برخی از مطالعات رفتار نفع شخصی‌گرایانه مذهبی‌ها را تأیید کرده، در راستای تقویت کارکرد الگوهای فوق پیش می‌روند (Neuman, 1986). اما برخی دیگر، پیوند متغیرهای مذهبی و منافع شخصی‌گرایی صرف را بسیار ضعیف ترسیم کرده‌اند (Sullivan, 1985).

۱_ نوشته اسمیت و تبیین رابطه دین و اقتصاد مربوط به دهه ۱۷۷۰ بود و انتقال پارادایمی در مورد سنتز حاصل از این دو رشته مربوط به دهه ۱۹۷۰ بود.

طرفداران نگرش تجزیه و تحلیل اقتصادی دین، تولید کالاهای مذهبی توسط کارگزاران، تغییر مذهب توسط آنان، اختصاص زمان یا پول برای فعالیت‌های مذهبی توسط آنان و حتی جایگزینی منابع مربوطه را با پیش‌فرض «عقل ابزاری» مورد تحلیل قرار می‌دهند. آنها حتی رفتارهای مذهبی گروهی و انجام مراسم دسته جمعی مذهبی را نیز در راستای تداوم کارآمدی الگوهای فردگرایانه یاد شده قلمداد می‌کنند (Carr, 1983). این‌گونه مطالعات نقش دخالت یا عدم دخالت دولت در امور مذهبی، رقابت در مورد عقاید و کارکردهای مذهبی و حتی انحصار در بازار مذهب، قیمت‌گذاری خدمات و کالاهای مذهبی و تشکیل بازار مذهب را نیز از دیگر ابعاد نگرش یاد شده محسوب نموده با پیش‌فرض عقل ابزاری تحلیل می‌کنند.

۵_ ملاحظات پایانی

در این‌جا فهرست وار چند مطلب را مورد تأکید قرار می‌دهیم، برخی از این‌ها عمدتاً نوعی جمع‌بندی از مطالب ذکر شده محسوب می‌شوند، اما برخی دیگر را می‌توان از نتایج مطالعه حاضر بر شمرد.

۱_ برای دین و اقتصاد می‌توان پیوندهای مستقیم و غیر مستقیمی بر شمرد. پیوند مستقیم قاعدتاً در چارچوب عقلانیت مطرح است که به تجزیه و تحلیل عقلانی از عقاید و رفتارهای دینی می‌پردازد. ولی پیوند غیر مستقیم از طریق تأثیر گذاری اخلاق، عقاید، احکام و حقوق دینی بر رفتار کارگزاران اقتصادی، صورت می‌گیرد.

۲_ گذشته از این‌ها مذهب و لوازم فکری و رفتاری آن همان‌طور که پرفسور بکر می‌گوید: می‌تواند در فضا سازی مربوط به کارکرد اقتصاد نقش آفرین باشد (Becker, 1976). یعنی مذهب روی نهادها و بسترهای اجتماعی و سیاسی جامعه نقش آفرین بوده از آن طریق روی اقتصاد تأثیر گذار گردد.

۳_ بی‌توجهی به پیوند مذهب و اقتصاد می‌تواند در نتیجه کوتاهی اهل دین و اهل اقتصاد، هر دو، باشد. به این صورت که این موضوع از یک سو معلول عدم درک جایگاه و کارکرد واقعی مذهب و آزمون عملی غلط آن از سوی دیگر می‌باشد. این امور باعث شد که دیوید هیوم و بسیاری از فلاسفه قرن نوزدهمی، مذهب را فرایندی پیش پا افتاده بی اثر و قابل افول در دنیای جدید قلمداد نمایند. در این راستا و با تکامل اندیشه اثبات‌گرایی آگوست کنت، جایگاه مذهب تنها در وادی خرافات و سایر امور غیر علمی و غیر عقلانی مطرح بود و ترقی علم و عقل باعث کنار گذاشته شدن مذهب از صحنه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌گردید. بدینی نسبت به کارکرد مذهب در

افکار اسپنسر، ادوارد تیلور، لویی بروهل و مانند آنها نیز عمدتاً منشأ در درک غلط و یا عملکرد غلط مذهب دارد. اما از جهت دیگر نگاه افراطی عملگرایانه و اثبات گرایانه به اقتصاد و جدا کردن آن از هر نوع امر هنجاری نیز می‌تواند در این رابطه مزید بر علت باشد. در ضمن منظور از مطلب فوق تقلیل جایگاه دین و فروکاستن آن به مقام علم نیست. چنان که فیلسوف، دین شناس و صاحب نظر اقتصاد اسلامی، آیه الله صدر اشاره می‌کند: الدین هو ثوره لقلب الواقع الفاسد لتحويله الی واقع سلیم (صدر، ۱۹۸۵).

۴_ مطالعات ۲۰۰۲ برو و مطالعات تکمیلی یاناکان، استارک، وارنر در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ و تداوم این مطالعات در سال ۲۰۰۵ در بسیاری از کشورهای پیشرفته و برگزاری سمینارها و کارگاه‌های علمی بین المللی معتبر _ در آمریکا ۲۰۰۳، استرالیا و فرانسه ۲۰۰۴، انگلستان و آلمان ۲۰۰۵_ اهمیت سنتز دین و اقتصاد را بیشتر نشان می‌دهد. برو نتیجه می‌گیرد که: مطالعه ما این تئوری را که «هر چه جامعه از نظر اقتصادی پیشرفته تر و مردم با سواد تر می‌شوند، عقاید و رفتارهای مذهبی کم رنگ تر می‌شود»، ابطال می‌کند. به گفته وی این مطالعه برعکس نشان می‌دهد که هر چه افراد از تحصیلات بالاتر برخوردار می‌شوند، مشارکت مذهبی و عقاید مذهبی شان بیشتر می‌شود.

۵_ علاوه بر توجیهات عقلانی و اقتصادی و تأثیر اقتصادی عقاید مذهبی، توجه اساسی دین به اخلاق و التزام مذهبی‌ها به احکام دین، ره‌آورد های فراوانی در اقتصاد خواهد داشت (Griffith, 1996). برخی از احکام سازگار و کارآمد فقهی مذاهب مختلف می‌توانند پشتوانه محکمی برای پایداری و اجرای مقررات، مالکیت‌ها، حفظ قراردادها و حقوق شهروندان بوده، بازخور اقتصادی بسیار زیادی در برداشته باشند. همچنین عناصر اخلاقی ادیان در کارآمدی رفتارها و حتی تئوری پردازی اقتصادی می‌تواند بسیار کارساز باشند. زیرا اخلاق در اقتصاد در حال حاضر تنها به مسأله عدالت، مطلوبیت، قواعد، هنجارها، انصاف و ابعادی از رفاه اقتصادی مربوط می‌شود، بلکه به مقوله‌هایی مانند ارزیابی تئوری‌های اقتصادی، آزادی، وجدان کاری، چگونگی برخورد با فقر، ترجیحات کارگزاران، مفاد تئوری بازی‌ها، توسعه پایدار و ابعادی از سرمایه اجتماعی مرتبط است (Hamlin, 1996). به عنوان نمونه صداقت، شفافیت و اعتماد متقابل فردی و جمعی و اعتماد متقابل میان دولت و بازار، سرمایه عظیمی است که می‌تواند بر پیشرفت اقتصادی مؤثر باشد. تلاش صاحب نظران برجسته‌ای چون آمارتیا سن، هازمن، گری بکر، رالز، مک فرسن، اسکالن، دیوید سن، هارسانی، دیوید لویس، جرج اندرل و امثال آن در معرفی و اهمیت اخلاق و اقتصاد می‌تواند به طور غیر مستقیم به مذهب و اقتصاد مربوط باشد.

۶_ در کتاب مقدس تورات تصریح شده که حفظ شریعت تنها از راه اخلاق پایدار ممکن

است، در اندیشه حضرت مسیح و انجیل، کانال نزدیک شدن واقعی به خداوند اخلاق می‌باشد و پیامبر اسلام رسالت خود را به سرانجام رساندن کرامت‌های اخلاقی خلاصه می‌کند. در این موارد اخلاق به یک سری توصیه‌های پیش پا افتاده محدود نشده، تعادل در مصرف، تلاش برای ایجاد ظرفیت مولد، گسترش کارآیی، مردود بودن رانت جویی، ممنوعیت پول شویی، غیر قانونی بودن رشوه و سفته بازی محض، شفافیت در مبادلات و معاملات و امثال آن را شامل است که نقش مستقیم اقتصادی و همچنین بازخور وسیع اقتصادی دارند.

۷_ مناسب است بر چند ره آورد در مقوله دین و اقتصاد که هم ارزش نظری دارند و هم می‌تواند پیامد سیاستی قابل توجهی در بر داشته باشد تأکید بیشتری نمایم:

الف: قبول پیش فرض چند قرائتی بودن دین کارآیی مطالعات مربوط به سنتز دین و اقتصاد را افزایش می‌دهد و اصرار بر یک قرائتی بودن اندیشه دینی، بیشتر واگرایی دین و اقتصاد را به همراه دارد. در عین حال در نگرش ما در این مقاله تکثرگرایی مهار گسیخته مورد قبول نبوده، بلکه به نظر ما، ادیان با حفظ یک سری اصول اساسی مشترک، تن به مقوله چند قرائتی می‌دهند.

ب: چگونگی نقش و ارتباط حکومت و دین بر کارکرد سنتز دین و اقتصاد مؤثر می‌باشد. به این صورت که اگر حکومت، دین را ابزاری برای حصول به اغراض سیاسی در نظر بگیرد، رابطه دین و اقتصاد به امور سطح پایین ایدئولوژیک و تعصبات ناآگاهانه فرو کاهیده می‌شود که ناکارآمدی سنتز دین و اقتصاد را به دنبال دارد. اما اگر نقش حکومت تنها به بسترسازی لازم برای حرکت طبیعی و تعامل منطقی دین و اقتصاد خلاصه شود، کارآیی این رشته افزایش می‌یابد.

ج: هر چند قرائت «تحلیل اقتصادی از دین» نیز پیامدهای قابل توجهی دارد، اما دین در این نگرش نهایتاً در راستای گسترش توجیحات عقل ابزاری در اقتصاد، تقلیل می‌رود و سنتز اقتصاد و دین، هم‌تراز سنترهایی مانند اقتصاد ورزش، اقتصاد انرژی، اقتصاد مهندسی و امثال آن قرار خواهد گرفت. این سنتز نیز کارآیی خاص خود را دارد، اما حساسیت و دغدغه همه جانبه طرفداران سنتز دین و اقتصاد را نمی‌پوشاند. از این رو «تحلیل اقتصاد دینی» معنادارتر بوده و متدین‌ها بیشتر دغدغه رشته اخیر را دارند.

د: نگرش‌های متعادلی از دین که ضمن حفظ اصول اساسی خود، با آزادی و دموکراسی و عقل و علم بشری سازگار بوده‌اند، کارآیی فوق العاده‌ای در ارتباط با سنتز دین و اقتصاد داشته‌اند. برخی مطالعات نشان می‌دهد که این موضوع حتی بر پیشرفت اقتصادی جامعه دین داران نیز تأثیر عملی و مثبتی به همراه داشته است (Lipset, 1994).

ه: ترسیم درست اندیشه دینی و عمل سازگار متدین‌ها بر کارآمدی سنتز دین و اقتصاد و بر

جذبه مطالعه مربوط به آن تأثیر گذاری جدی دارد. ترسیم نامناسب از دین و یا کارکرد ناسازگار از آن باعث انزوای اندیشه دینی و غیر علمی و خرافاتی تلقی شدن آن و کنار کشیدن اندیشمندان و متفکران از عرصه مربوطه می‌گردد (Toms, 1985). وانگهی گسترش غیر طبیعی سکولاریته و تنگ کردن افراطی عرصه اندیشه‌ها و آموزه‌های دینی نیز مشکل آفرین بوده، با زندگی واقعی ناسازگار خواهد بود.

به هر حال دین و اقتصاد دو بعد زندگی انسانی و اجتماعی هستند که ترسیم و تحلیل صحیح آنها و عمل درست به مفادشان، باعث تصحیح و تعدیل یکدیگر شده همگرایی حاصل از تعامل فوق بر کارآمدی هر دو و همچنین دیگر ابعاد زندگی تأثیر بسزایی خواهد داشت.

منابع

قرآن مجید.

کتاب مقدس، سفر تثبیه، سفر تکوین، و...

- ۱_ توتونچیان، ایرج، تئوری تقاضا و تحلیل اقتصادی انفاق، تهران، مرکز اطلاعات فنی، ۱۳۶۳.
- ۲_ سبحانی، حسن، دغدغه‌ها و چشم اندازهای اقتصاد اسلامی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- ۳_ صادقی تهرانی، علی، مبانی حقوقی امنیت و آزادی اقتصادی در مدینه النبی، مجموعه مقالات سمینار اقتصاد اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۴_ صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، تهران، انتشارات شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- ۵_ صدر، محمد باقر، اقتصاد نا، بیروت، دارالتعارف، ۱۹۸۵.
- ۶_ مجموعه مقالات اولین سمینار اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۸.
- ۷_ مجموعه مقالات دومین سمینار اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۰.
- ۸_ مجموعه مقالات سومین سمینار اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ۱۳۸۲.
- ۹_ مطهری، مرتضی، نظام اقتصادی اسلام، انتشارات حکمت، ۱۳۶۴.

- 1_ Anderson, G, etal, (1992), "medieval crusades the journal of European economic history", 21(2),339-363.
- 2_ Atherton, J, (1994), "where do spirituality and economics", meet JAC,no.17.
- 3_ Azzi, C and R, Ehrenberg, (1975), "household allocation of time and church attendance", journal of political economy, 84(3),pp 27-56.
- 4_ Bainbridg,W, (1989), "the religious ecology of deviance", ameri. Soc. Rev, 54(7), pp 288-95.
- 5_ Bainbridge, W, and stark, W, (1985), the future of religion, Berckley, California press.
- 6_ Barro, R, and Mccleary, R, (2002), "religion and political economy", working paper, Cambridge university press.
- 7_ Becker, G, et all, (1977), "an economic analysis of marital instability", Journal of political economy, 85(6), 1141-87.
- 8_ Becker, G, (1976), "altruism and egoism", journal of economic literature, 14,817-826.
- 9_ Biddle, J, (1992), religious organizations, Chicago, Chicago university press.
- 10_ Bold, F, "preaching matters", economic behavior organ, 27(1), pp 143-146.
- 11_ Carr, J, and J, landa. (1983), "the economics of symbols", legal studies, 12(1), pp135-56.
- 12_ Chiswick, B, (1985), "the labour market status of American Jews", American Jewish yearbook, 85,pp131-153.
- 13_ Clotfelter,C (1985), federal tax policy and charitable giving. Chicago, Chicago university press.
- 14_ Cochran, j, and R, akers, (1989), "beyond hellfire", journal of crime and delinquency, 26(3), pp 198-225.
- 15_ Collard, D, 1981, altruism and economy, oxford, martin Robertson.
- 16_ Davis, J and smith, T, (1996), general social surveys norc edition, Chicago, national opinion center.
- 17_ Delacroix, J, (1992), A critical empirical test of the protestant ethics, Belgium Assoc. business.

- 18_ Ellison, C, (1993), **religion, the life stress paradigm**, oaks, CA, sag, pp78-121.
- 19_ Elzinga,K, (1989), **what is christian economics**, economic and business assoc, pp 5-11.
- 20_ Esping -anderson. G (1990), **the three worlds of welfare capitalism**, London, polity press
- 21_ Evans, D, et al, (1995), "**religion and crime reexamined**", criminology, 33(2), pp 195-224.
- 22_ Finke, R, (1990), "**religious deregulation**" : journal of church and state, 32(3), 609-626.
- 23_ Freeman, R, (1986), **who escapes?** Chicago, Chicago university press.
- 24_ Fukuyama, F, (1996), **trust, the social virtues and creation of prosperity**, NY, the free press
- 25_ Gay, C, (1991), **with liberty and justice**, MI, Erdmans.
- 26_ Good news Bible, (1976), London, united Bible societies.
- 27_ Greely, A, (1989), **religious change**, Cambridge, Harvard university press.
- 28_ Griffiths, M, Lucas, J,(1996), **ethical economics**, London, Macmillan.
- 29_ Hamlin, A, (1996), **ethics and economics**, Edward Elgar.
- 30_ Heaton,T, and E. partt, (1990), "**the effects of religious homogamy on stability**", journal of family issues, 11(2), pp.191-207.
- 31_ Henderson,J, and Quandt, R, (1980), **microeconomics**, London, McGraw Hill.
- 32_ Inaconne, L, (1990), "**religious participation**", journal for scientific study of religion, 29(3),297-314.
- 33_ Kuran, T, (1997), "**Islam and underdevelopment**", Journal of institute and theory economic, 153(1), pp41-71.
- 34_ Larson,E, and L withom, (1997), **Belief in God among American scientists, nature**.
- 35_ Lehrer, E and C, chiswick, (1993), "**religion as a determinant of marital stability**", demography, 30(3), pp 385-404
- 36_ lenski, G, (1963), **the religious factor**, NY, Doubleday.
- 37_ Leving, J, (1994), "**religion and health**", soc, sci med, 38(11), pp 1475-1482.
- 38_ Lipfors, J, et al, (1993), "**preaching matter**", journal of economic behavior organ, 21(3), pp235-50.
- 39_ Lipset, M, (1994), "**the social requistes of democracy**", Amer.soc.rev.59(1),pp 1-22.
- 40_ Minnowitz, P, (1993), **profits, prices and princes**, standford university press.
- 41_ Neuman, S, (1986), "**religious observance**", APP. Economy, 18(11), pp 1193-202.
- 42_ Oslington, P, (1995), "**economic thought and religious thought**", history of political economy, 27(4), Duke university press.
- 43_ Polan, K, (1957), **the economy as an instituted process**, the free press.
- 44_ Pressly, J and sessions. J, (1994), "**Islamic. Economics**", resurgence of new paradigm, journal of economics.
- 45_ Pryor, F, (1990), "**A Buddhist economic system**", American journal of economics and sociology, 49(3),339-351.
- 46_ Pyle, R, (1993), "**faith and commitment to the poor**", soc. Rel, 47(4), pp 385-401
- 47_ Roberts, K, (1990), **religion in sociological perspective**, NJ, Rutgers University press.
- 48_ Roll, F, (1990), **history of economic thought**, Faber and Faber.
- 49_ Samuelson,K , (1993), **religion and economic action**, Toronto, Toronto university press.
- 50_ Schumacher, E, (1973), **small is beautiful**, London, blond and Biggs.

- 51_ Siddighi, M, (1981), **Muslim economic thinking**, Leicester, Islamic foundation.
- 52_ Smith,A, (1965), **an inquiry into the nature and causes of the wealth of nations**, NY, modern library.
- 53_ Stark, R and W Bainbridge, (1997), **religion deviance and social control**, NY, Routledge.
- 54_ Stark, R, et al, (1996), “**religion, science and rationality**”, Amer.econ. rev, 86(2), pp 433-37.
- 55_ Stevens, R and D loudon, (1992), **marketing for churches and ministries**, the Haworth press.
- 56_ Stolzenberg, R, et al, (1995), “**religious participation**”, Ameri. So. Rev, 60(1), pp 84-103.
- 57_ Sullivan, D, (1985), “**simultaneous determinants of church contributions**”, economic inquiry, 23(2), pp 309-20.
- 58_ Thornton, A, et al, (1992), “**reciprocal effects of religiosity**”, America journal soc, 98(3), pp, 628-51.
- 59_ Toms, N, (1985), “**religion and the earning function**”, Amer.economic Rev. 75(2),pp 245-50.
- 60_ U.S.Bureau of labor statistics, (1995), January issues.
- 61_ Warner, S, (1993), “**work in progress for sociology of religion**”, Amer. J. soc. pp 95(5)1044-93.
- 62_ Warner, S, (1993), “**work in progress toward a new paradigm**”, American journal of sociology, 98, pp 1044-1093
- 63_ Waterman, A, (1987), “**relation between political economy and chrischian theology**”, Journal of society and economics, 14(6),pp 46-68.
- 64_ Weber, M, (1958), **the protestant ethic and the spirit of capitalism**, NY, free press.
- 65_ www.Casi.org and other related sites.
- 66_ Zangeneh, H, (1995), “**A macroeconomic model of an interest free system**”, the Pakistan development review, 54(1), pp 55-68.
- 67_ Zargha, A, (1990), **islamization of economics**, Abdulaziz university press.